



عبرانیان، باب دو – ۲

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۵۷-۰۸۲۵E

عبرانیان، باب دو، بخش دوم

ویلیام ماریون برانهام
جفرسونویل، ایندیانا
۵۷-۰۸۲۵ E

Hebrews, Chapter Two, 2

William Marrion Branham
Jeffersonville, Indiana
57-0825E



www.bargozidegan.net

۹۴. ... اول می آمد، و کتب را مطالعه می کرد، تا بتواند آنها را مقایسه کند و ببیند که این حقیقت بوده یا خیر. او این را، یعنی حقیقت را توسط عهد عتیق دریافت کرده بود. حال، پولس یک محقق و دانشمند عهد عتیق بود. چند نفر این را می دانند؟ او تحت تعلیم یکی از بهترین دانشمندان آن زمان یعنی غمالائیل بود، یک دانشمند برجسته. پولس شناخت خیلی خوبی از عهد عتیق داشت و فکر کنم نخستین لرزش او، همان گونه که امروز صبح گفتم، زمانی بود که شاهد مرگ استیفان بود. یک چیزی باید او را به خودش آورده باشد. چون همواره در تمامی مکتوباتش به این نکته اشاره می کند که "من لایق نیستم، زیرا کلیسا را تا به حد موت جفا رساندم، من در میان آنها کمترین هستم."

۹۵. او، ولی خدا طور دیگری به آن فکر می کرد. او یکی از بزرگ ترین مردان آن زمان بود.

پولس قدیس را ببینید، رسول اعظم
با ردایی درخشان و زیبا (شاعر می گوید)
اوه، مسلماً غریب شادی خواهد بود
وقتی همه در آنجا ملاقات کنیم

چه روز عظیمی خواهد بود که شاهد دریافت تاج شهادت او باشم، پاداش شهادت.

۹۶. مدتی قبل کنار آن آغل قدیمی ایستاده بودم، جایی که او این رساله‌ها را نوشته بود، و بعد سرش را قطع کردند و او را به فاضلاب انداختند، این یهودی آنجا ایستاده بود و گفت: "در جسم نشان عیسی مسیح را دارم، در افسس با وحوش جنگیدم، و به جنگ نیکو جنگ کرده‌ام و دوره‌ی خود را به کمال رسانده‌ام، ایمان را حفظ نمودم و بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند، داور عادل در آن روز به من خواهد داد؛ و نه به من فقط، بلکه به همه‌ی کسانی که ظهور او را دوست دارند." ^۱ چقدر این را دوست دارم. دوست دارم که یکی از آنها محسوب شوم. یک سرود بود که ما می‌خواندیم، به این صورت بود:

اوه، آیا جزو گلّه‌ی او محسوب می‌شوی؟
 آیا جزو گلّه‌ی او محسوب می‌شوی؟
 از درون بی‌لک و منتظر برای دیدن آن منظره
 او دارد باز می‌آید

۹۷. می‌خواهم که یکی از آنها باشم. حالا، سراینده اینطور ادامه می‌دهد و می‌گوید:

بنابراین می‌بایست... توجه بیشتری داشته باشیم
 به آنچه که شنیدیم، مبدا که از آنها بلغزیم

۹۸. همان‌طور که امروز صبح درباره‌ی آن تعلیم دادیم، بند دوم می‌پردازد به "اگر..."

اگر کلامی که توسط فرشتگان گفته شد

۹۹. دریافتیم که فرشتگان چه بودند؟ انبیا. "خدا در ایام سلف... " حالا شما باید نه به تفکر خودتان، بلکه باید با کلام تطبیق یابید. حالا باب اول، از... باب اول، نخستین آیه:

خدا که در ایام سلف... به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف... به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود

۱۰۰. حالا می‌رسد به اینجا و دوباره می‌گوید:

زیرا هرگاه کلامی که به وساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید...

و یک فرشته به چه معناست؟ «پیغام آور». اگر پیغام آور مسح شده‌ی خدا... پس اگر ما مسح شده باشیم، پیغام‌آوران خدا هستیم. ما پیغام‌آورانی برای دنیا هستیم، سفیری از آسمان، رهگذر و بیگانه هستیم. ما از این جهان نیستیم، ولی در انتظار آمدن شهری هستیم که سازنده و معمارش خداست. ما گنجی در این زمین ذخیره نمی‌کنیم، جایی که دزدان نقب می‌زنند و بید و زنگ زیان می‌رساند. زیرا، گنج ما در آسمان اندوخته شده، جایی که عیسی به دست راست کبریا بی‌نشسته است. اوه چه امر فوق‌العاده و باشکوهی است که بدانیم:

امید ما بر چیزی کمتر
از خون عیسی و عدالت نیست
وقتی که همه چیز نفس مرا وامی‌گذارد
آن وقت او تمام امید من و باقی است
بر مسیح، صخره‌ی مستحکم می‌ایستم
تمامی بسترهای دیگر شن رونده هستند
تمامی بسترهای دیگر شن رونده هستند

۱۰۱. اوه، ادی پرونه^۲ چقدر زیبا این سرود را در دوران جفاها سروده است.

حال، زیرا هرگاه کلامی که به وساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید...
(وقتی پیغام آور خدا کلام را می گفت، برقرار می شد) بقسمی که هر تجاوز و
تغافل را جزای عادل می رسید؛
پس ما چگونه رستگار گردیم، اگر مسیح را نشنویم، که از آسمان تکلم
می کند؟

حالا دقت کنید:

پس ما چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم؟...
(فکرش را بکنید)... که در ابتدا تکلم به آن از خداوند بود

۱۰۲. مسیح عمل خویش را آغاز نمود. چه کاری کرد؟ او را می بینیم، اینکه چقدر...
فروتن، افتاده، اینکه اصلاً چطور بعنوان یک الهیدان، انسان برجسته و قابل توجهی نبود.
ولی در عین حال او فروتن، حلیم و رئوف بود. او یک واعظ بزرگ و توانمند نبود.
صدای او در خیابان شنیده نمی شد.

ولی یحیی مثل یک شیر غران پیش رفت. او یک واعظ بود.

۱۰۳. عیسی پیش آمد، نه مانند یک شیر غران، بلکه خدا داشت با او کار می کرد و کلام
را تصدیق می نمود. خدا با مسیح بود. در روز پنطیکاست، پطرس گفت: "ای مردان
اسرائیلی و سکنه ی یهودا!... عیسی ناصری، مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن
گشت به قوات و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید، چنان که
خود می دانید." ^۳ ببینید که چطور آنها را محکوم می کند. "باید او را می شناختید."

۱۰۴. عیسی گفت: "ای ریاکاران!" گفت: "می روید و به آفتاب می نگرید و می گوید...

آسمان سرخ و گرفته است، پس هوا بد خواهد بود و اگر آفتابی و روشن باشد و تمام این چیزها، می‌گویید که هوا خوب خواهد بود." گفت: "می‌توانید صورت آسمان را تمییز دهید، اما علامات زمان‌ها را نمی‌توانید."^۴

۱۰۵. اوه، امشب چه فریادی برمی‌آورد. روح او چگونه از طریق واعظانش ندا می‌کند که: "ساعت نزدیک است."

ما تشخیص می‌دهیم. ما بمب‌های اتمی را مشاهده می‌کنیم. می‌دانیم چه کسی قرار است جای کلارک گیبیل^۵ را بگیرد یا چه کسی قرار است این کار، آن کار یا کار دیگر را بکند، یا چه کسی معاون رئیس‌جمهور خواهد بود. ما به اینها علاقه داریم، ولی از تشخیص نشانه‌های زمان عاجزیم. ما در انتها هستیم.

۱۰۶. این به چه معنی است؟ ما بسیار به این علاقه داریم که فصل بعدی تلویزیون چه خواهد بود؟ سوزی قرار است چه کار بکند؟ یا هرچه که اسم آن زن باشد. و یا اینکه آرتور گادفری^۶ قرار است به کجا برود؟ دفعه‌ی بعد قرار است چه جوکی را اجرا کند؟ ما بعنوان مسیحی، درحالی‌که باید یک جایی در دعا باشیم و کتاب مقدس را مطالعه کنیم تا نشانه‌های زمانی را که در آن زیست می‌کنیم، بدانیم و تشخیص دهیم، ذهنمان را از چنین بلاهت‌هایی پر می‌کنیم.

۱۰۷. کاری که خیلی وقت‌ها انجام می‌دهند، منبرهای ضعیف است و هرگز به اینجا نمی‌رسند که حقیقت انجیل را بیاورند. درست است.

ما باید در آینده بخاطر این چیزها پاسخگو باشیم. نباید از چیزی غافل باشیم. و قوم! درحالی‌که الان اینجا در این خیمه‌ی برانهام هستیم، تا شاهد آیات و معجزات باشیم، و

^۴ اشاره به انجیل منی ۱۶: ۲

^۵ Clark Gable هنرپیشه‌ی آمریکایی

^۶ Arthur Godfrey مجری برنامه‌های رادیو و تلویزیون

قوّت مسیح قیام کرده؛ و بعد بدانیم که داریم زمان خود را صرف چیزهای دیگر می‌کنیم و از شنیدن صدای خداوند عیسی غافل هستیم. "پس چگونه رستگار گردیم اگر از چنین نجات عظیمی غافل باشیم؟"

۱۰۸. آیه‌ی سوم، یا آیه‌ی چهارم. اینجا جایی است که امروز صبح به اتمام رساندیم.

درحالتی که خدا نیز با ایشان شهادت می‌داد... (اوه، خداوند!)

خدا... با ایشان شهادت می‌داد

به کلام گوش کنید.

به آیات و معجزات و انواع قوّات...

انواع معجزات یعنی چه؟ انواع یعنی چه؟ انواع یعنی «متعدد» (با معجزات متعدد، خدا شهادت می‌داد) اوه خدایا! توکل دارم که این در دل‌های شما بنشیند.

۱۰۹. من اینجا به همراه برادر نویل، یکی از شبانان شما هستم. می‌خواهم این را به خاطر بسپارید. کتاب مقدس گفته است: "اگر کسی در میان شما برخیزد و بگوید چنین و چنان و این امر واقع نگردد، آن را نشنوید، زیرا من تکلم نکرده‌ام. ولی اگر به نام من سخن گوید و آنچه می‌گوید تحقق یابد، پس آن را گوش گیرید."^۷ "آمین!" زیرا من با آن نبی هستم، یا آن واعظ، هر چه که باشد. اگر آنچه که می‌گوید تحقق یابد، پس او را بشنوید."

۱۱۰. اکنون، ای دوستان! بیاید او را بشنویم، روح القدس دارد در میان ما صحبت می‌کند، معجزات و نشانه‌ها و شگفتی‌های مختلفی را نشان می‌دهد. از آن بعنوان اتفاقات معمولی عبور نکنیم. بیاید به یاد داشته باشیم که این عیسی مسیح است، دیروز، امروز و

^۷ اشاره به تثنبه باب ۱۸

تا ابدالابد همان. دارد کلام خویش را تصدیق می‌نماید. ما باید آن را انجام دهیم. اوه لطفاً انجامش دهید. توجه کنید، بگذارید هر چیز دیگری ثانویه باشد، حتی خانه، شوهرتان، همسران، فرزندان. هر چه که باشد، آن را در درجه‌ی دوم قرار دهید. خدا را اول قرار بدهید. شما می‌گویید: "برادر برانهام! بالاتر از فرزندانم؟" بیش از هر چیزی خدا را اول قرار بدهید. بگذارید او اول باشد.

۱۱۱. یک روز، ایلیا از کوه پایین آمد. او یک فرشته بود، یک پیغام‌آور، پیغام‌آور خدا، مسح شده. زنی بیوه را یافت که داشت چوب جمع می‌کرد. او گفت: "برو برایم نان پز و کمی آب بیاور."

۱۱۲. و او گفت: "به حیات تو قسم، من فقط کمی خمیر گندم برای درست کردن یک نان کوچک دارم. و فقط به اندازه‌ای روغن دارم که داخل آن بریزم، تا آن را مخلوط کنم. و من دو چوب برمی‌دارم." روش قدیم این‌گونه بود، روش سرخ‌پوست‌ها، گذاشتن چوب‌ها به صورت ضربدری، و فشار دادن آن به داخل و تکرار این کار. بارها این‌گونه در کمپ آتش درست کرده‌ام. گفت: "و من می‌خواهم آن نانی کوچک برای خودم و پسر، فرزند عزیزم بپزم. تا آن را بخوریم و بمیریم." سه سال و شش ماه خشکسالی بود، هیچ کجا آب نبود.

۱۱۳. آن نبی عبوس و پیر، به صورت آن زن نگاه کرد. گفت: "برو اول برای من نان پز." چه فرمانی، که مرد به زن بیوه‌ای که دارد از گرسنگی می‌میرد، بگوید اول به او غذا بدهد. چه گفت؟ "زیرا خداوند چنین می‌گوید، تا پوی آرد هرگز خالی نمی‌شود، و کوزه خشک نمی‌شود، تا زمانی که خداوند بر زمین باران ببارد."^۸

اول، خدا. زن داخل شد و آن نان کوچک را پخت و آماده، آن را به نبی داد. برگشت و

^۸ اشاره به اول پادشاهان باب ۱۷

یکی دیگر پخت و یکی دیگر و دیگری و دیگری را پخت. و تاپو هرگز خالی نشد و یا کوزه خشک نشد، تا اینکه خداوند باران را بر زمین فرستاد. او خدا را مقدم بر فرزندانش قرار داد. او خدا را مقدم بر هر چیز دیگری قرار داد. او ابتدا پادشاهی خدا را برگرفت.

۱۱۴. خدا باید جایگاه نخست را در قلب شما داشته باشد، جایگاه نخست در زندگی تان، جایگاه نخست در هر کاری که می کنید و هر چه که هستید. خدا باید نخست باشد. او جایگاه دوم را نمی خواهد. او شایسته‌ی رتبه‌ی دوم نیست. او شایسته‌ی بهترین است، و رتبه‌ی نخست، تمام چیزی است که ما داریم. او شایسته‌ی آن است. متبارک باد نام مقدس او!

*درحالتی که خدا نیز با ایشان شهادت می داد، به آیات و معجزات
و انواع قوّات و عطایای روح القدس بر حسب اراده‌ی خود.*

۱۱۵. نه آنچه انسان‌ها می گویند، نه آنچه کلیسا گفت، بلکه آنچه اراده‌ی خدا بود، او، ما باید طالب اراده‌ی خدا باشیم، نه لطف همسایه تان، نه لطف فرزندان تان، بلکه اراده‌ی خدا را بطلبید و نخست این را انجام دهید. سپس تمام چیزهای دیگر، اراده‌ی همسر و اراده‌ی فرزندان درست در کنار آن خواهد بود؛ ولی، خدا را در رتبه‌ی نخست قرار بدهید.

۱۱۶. حالا دقت کنید.

زیرا عالم آینده‌ای که ذکر می کنیم، مطیع فرشتگان ساخت.

۱۱۷. وگرنه، فرشتگان بزرگ که در آسمان‌ها خدمت می کنند، جبرئیل، میکائیل، افسستین و کروورها لشگر آسمان، یا صدها نپی که بر روی زمین بودند، خدا هرگز هیچ‌یک از آنها را برای این قرار نداد تا بر عالم آینده که از آن صحبت می کنیم، تسلط

داشته باشند. حتی یکی از آنها! او هرگز نگفت: "اشعیا! تو جهان را کنترل خواهی کرد." او هرگز جهان را مطیع ایلیا قرار نداد و تحت اطاعت جبرئیل یا هر فرشته‌ای و یا هیچ روح خدمت‌گذاری قرار نداد.

۱۱۸. به چیزی که پولس گفت، دقت کنید. هنوز دارد مسیح را برمی‌افزاد، کسی که از او صحبت می‌کنیم.

لکن کسی در موضعی شهادت داده، گفت: "چيست انسان که او را به خاطر آوری، یا پسرانسان که از او تفقد نمایی؟
او را از فرشتگان اندکی پست‌تر قرار دادی و تاج جلال و اکرام را بر سر او نهادی و او را بر اعمال دست‌های خود گماشتی.

۱۱۹. حالا، اگر می‌خواهید این را بخوانید، در مزامیر ۴:۸-۶ است، داود دارد سخن می‌گوید. حال، او اینجا داود را چه خواند؟ این مشخصش می‌کند، همان‌جا، که آیا من امروز صبح درمورد نبی درست گفتم یا نه.

۱۲۰. او گفت: "زیرا یکی از فرشتگان در موضعی شهادت داده... داود، پیغام‌آور خدا، یک فرشته‌ی خدا بود، زیرا پیغام‌آور خدا بود. فرشته گفت، داود در مزامیر گفت: "او را از فرشتگان اندکی پست‌تر قرار داد، تا بتواند او را تاجگذاری کند و او طعم و ذائقه‌ی موت را بچشت تا دوباره سرفراز گردد. تا او را... وارث تمام جهان بگرداند." [فضای خالی روی نوار]

۱۲۱. حال، ما اینها را در متی ۱۸:۲۸ می‌خوانیم. بعد از اینکه مصلوب شد و در روز سوم برخاست، با شاگردان خویش ملاقات کرد و به آنها مأموریت داد تا به اقصای جهان رفته و انجیل را به جمیع خلایق موعظه کنند. او گفت: "تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. تمامی قدرت در آسمان و تمامی قدرت بر روی زمین به من داده

شده است." این چه بود؟ انسان و خدا با هم یکی شده بودند. لوگوس جسم گردیده و کشته شده بود و برای عادل شمردگی ما دوباره قیام کرده بود و آن وقت تا ابدآباد عمانوئیل مسح شده بود. خدا محل سکونت خویش را از تختی در فراسوها به قلب پسر خویش، عیسی مسیح تغییر داده بود که تا ابد زیست و سلطنت کند. «خدا در مسیح بود»، او آخرین استراحتگاه روح است.

۱۲۲. زمانی روح در خیمه ساکن بود، این را می‌دانید، زیر یک چادر، سلیمان برای او خانه‌ای بنا کرد، لیکن حضرت اعلی در خانه‌های ساخته شده به دست ساکن نمی‌باشد. "لکن جسدی برای من مهیا ساختی."

۱۲۳. در کتاب اعمال، در باب هفتم، وقتی داشت صحبت می‌کرد گفت: "آنها این را پیش دیدند. برای او خیمه‌ای بنا کردند. موسی خیمه‌ای داشت که تابوت عهد را در آن می‌گذاشت، چون خدا بر کرسی رحمت بود. خدا در آنجا ساکن نبود." بسیار خوب.

۱۲۴. پس "جسدی برای من مهیا ساختی." بدن خداوند عیسی مسیح، اندکی پس از فرشتگان شد تا موت را بچشد؛ هیچ کس جز خود اعلی‌علین، مسیح، سرور سلامتی، شاه شاهان، خدای خدایان، خالق تمام ستارگان جهان.

۱۲۵. اوه خدا، اوه پست‌تر از خلقت خویش شد، تا بتواند انسان را فدیہ کند. (انسان بی‌یاور و بی‌خانمان) و به آنها مسکنی در آسمان بدهد. او جلال آسمان را ترک نمود. او رفیع‌ترین نامی را که می‌شود خواند، ترک کرد و هنگامی که بر روی زمین بود، انسان‌ها پست‌ترین نامی را که می‌توانستند به او عطا نمودند. "او از ابتدا هم یک فرزند نامشروع بود." مولود در یک آخور، پیچیده شده در قنذاقی از پارچه‌های یوغ گاو. جایی برای رفتن نداشت، خانه‌ای نداشت که به آن برود. و «بعلزبول» یعنی رئیس دیوها خطاب شد. با او بدرفتاری شد. به روی او آب دهان انداختند، تمسخر شد، مطرود

گشت و به پست‌ترین مکان‌ها رفت و تا رتبه‌ی «فاسدترین فاحشه‌ها» تنزل یافت، این کاری است که انسان با او کرد.

۱۲۶. اما خدا چنان او را برافراشت که برای دیدن آسمان باید به پایین نظر کند. انسان به او پایین‌ترین جایگاه، بدترین مکان و پست‌ترین نام را داد. خدا او را برافراشت و بالاترین جایگاه و رفیع‌ترین نام را به او عطا کرد. این تفاوت میان کاری است که انسان با پسر خدا کرد و کاری که خدا با پسر خدا انجام داد.

۱۲۷. او تنزل یافت تا ما بتوانیم بلند کرده شویم. او ما شد، تا ما بتوانیم به فیض او، مانند وی بشویم. او نزد بی‌خانمان‌ها آمد و خودش بی‌خانمان شد، تا ما خانه‌ای داشته باشیم. او نزد بیماران آمد و خودش بیمار شد، تا ما بتوانیم شفا یابیم. او نزد گناهکاران آمد و خودش «شبیهِ گناه» شد، تا ما بتوانیم نجات یابیم.

۱۲۸. جای تعجب نیست که او سرفراز شد، عجیب نیست که او امشب همان است که هست. خدا او را سرفراز نموده و تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به او داده شده است.

۱۲۹. هنگامی که کار زمینی او به اتمام رسید، اینجا بر روی زمین... او به روی زمین آمد، به محض انجام این کار، ستاره‌ی صبح پسر خدا بودن او را اعلام نمود. او هر دیوی که در ارتباط با او قرار می‌گرفت را به لرزه در می‌آورد. متبارک باد نام خداوند! دیوها در حضور او می‌لرزیدند و التماس می‌کردند تا بر آنها رحم کند. بله، آقا! تمام جهنم می‌دانست او کیست.

۱۳۰. در فروتنی سالک بود، جایی برای سر نهادن در شب بارانی نداشت. همان حیواناتی که او خلق کرده بود. "روباهان را سوراخ‌ها و مرغان هوا را آشیانه‌هاست، لیکن پسر

انسان را جای سر نهادن نیست.^۹ به راستی که همین طور است، او این گونه بود.

۱۳۱. او گناه شد، پست و مطرود گشت. ولی دیوها می‌دانستند او کیست. آنها درخواست رحمت داشتند. می‌گفتند: "چرا پیش از آنکه وقت ما فرا رسد، ما را عذاب می‌دهی؟"^{۱۰} درحالی که واعظان داشتند او را «بعلزبول، پیشگو» می‌خواندند، دیوها داشتند او را «پسر خدای زنده» خطاب می‌کردند و التماس می‌کردند به آنها رحم کند.

۱۳۲. اوه، می‌توانیم یک دقیقه اینجا مکث کنیم. اصلاً شما که هستید؟ شغلی که دارید چه معنایی دارد؟ خانه‌ای که داریم چه معنایی دارد؟ ماشینی که داریم چه معنایی دارد؟

۱۳۳. دخترک زیبارو، ای گستاخ! چهره‌ای که داری چه ارزشی دارد؟ شما مردان جوان با موهای براق و شانه‌های فراخ! روزی خمیده خواهید شد، زمانی که بخاطر سن خمیده شوید.

۱۳۴. اما، متبارک باد نام خداوند! شما جانی دارید که تولد تازه یافته است. تا ابدآباد زیست خواهید کرد، چون او شما شده است تا شما بتوانید به واسطه‌ی فیض، او بشوید و مکانی برای شما مهیا ساخته است.

۱۳۵. اصلاً ما که تعدادی لباس و مقداری مواد غذایی در خانه داریم، فکر می‌کنیم که هستیم؟ خدا می‌تواند در ثانیه‌ای اینها را بگیرد. حتی تنفس شما در دستان اوست و اوست که در میان ماست تا بیماران را شفا بخشد، تا اعلام و اظهار نماید و پیشگویی کند و هربار هم آن را کامل و عالی انجام دهد. حتی آن‌قدر نگران هست که یک ماهی کوچک را در میان ما دوباره به حیاتش بازگرداند. یهوه پیرامون ما و یهوه درون ما، «هستم» عظیم و قادر.

^۹ انجیل متی ۲۰:۸

^{۱۰} اشاره به انجیل متی ۲۹:۸

۱۳۶. وقتی مرد، گمان بردند که گیرش انداختند. او به عالم اموات نزول کرد و در آن روزی که مصلوب گشت، وقتی زمین را ترک کرد، به محدوده‌ی فناشدگان رفت. کتاب مقدس گفت که: "او رفت و برای جان‌هایی که در اسارت بودند، که در دوران حَلَم یعنی در دوران نوح توبه نکرده بودند، موعظه کرد."^{۱۱} وقتی مرد و روح خدا او را ترک کرد، دوباره شد لوگوس، او، می‌دانم. او گفت: "از نزد خدا آمده‌ام و به نزد او بازمی‌گردم."

۱۳۷. و خدا ستون آتشی بود که بنی‌اسرائیل را در بیابان هدایت کرد و هنگامی که اینجا روی زمین بود... و هنگامی که مرد، دوباره به شکل نور بازگشت، پولس او را دید، و او نور بود. هیچ‌یک از سایرین او را ندیدند. آنها افتادن پولس را دیده بودند، یک چیزی به او اصابت کرده بود، و آن نور بود.

پولس گفت: "این کیست که من به او جفا می‌رسانم؟"

۱۳۸. او گفت: "ای شائول، شائول! چرا بر من جفا می‌کنی؟"

گفت: "تو کیستی؟"

۱۳۹. او گفت: "من عیسی هستم که تو بر من جفا می‌کنی، تو را بر میخ‌ها لگد زدن دشوار است."

۱۴۰. سپس او رفت و درباره‌ی آن نور مطالعه کرد. پولس برگشت به کتاب مقدس تا دریابد آن نور چه بود. و او این رساله را نوشت، او همان یهوه است. همان نوری که در بیابان با بنی‌اسرائیل بود. زمانی که پطرس در زندان بود، او نوری بود که آمد و درها را بر وی گشود.

^{۱۱} اشاره به اول پطرس باب ۱

۱۴۱. و به فیض او، تا هیچ کس بهانه‌ای نداشته باشد... اوه، اگر می‌توانستند پیغام آوران بی‌سواد را فراموش کنند و به خاطر داشته باشند، مسئله پیغام آور نیست، بلکه پیغام است. او دوباره نازل شده، همراه ماست، در شکل یک ستون آتش و با همان آیات و معجزات حرکت می‌کند و هیچ چیزی خارج از کتاب مقدس نیست. کاملاً با کتاب مقدس می‌ماند، آن‌را در انقیاد نگه می‌دارد و جلال خویش را آشکار کرده، قوتش را نشان می‌دهد. مبارک باد نام قدوس او!

۱۴۲. می‌دانم باید فکر کنید که دیوانه هستم؛ ولی اوه، آن آرامی مبارک ابدی که در جانم است، حتی اگر طوفان‌ها به خروش آیند، لنگر من در درون حجاب، محکم است.

۱۴۳. و با دیدن او، زمانی که مرد، ماه مضطرب و درمانده شد، آفتاب در میانه‌ی روز پایین رفت. و هنگامی که او وارد محدوده‌ی فناشدگان شد [برادر برانها] به روی منبر می‌زند. [بر در کوبید و در به رویش گشوده شد. کتاب مقدس گفت که: "او برای جان‌های در اسارت موعظه کرد." زمانی که بر روی این زمین فوت کرده بود. برادر و خواهر من! زمانی که او در گذشت، کار زمینی او به اتمام رسیده بود، اما همچنان مشغول کار بود. امشب هم همچنان مشغول کار کردن است. آمین!

۱۴۴. او بر در فناشدگان کوبید. کتاب مقدس می‌گوید که او این کار را کرد. و شهادت داد: "من ذریت زن هستم. من همانم که آدم از آن سخن گفت. من همانم که خونخ گفت با هزاران از مقدسین خود خواهد آمد. من پسر خدای زنده هستم و شما از ایام فیض خود غافل بودید. اما برای شما نبوت شده بود، توسط عقاب‌ها، یعنی خونخ و نوح که من می‌بایست بیایم و تک تک کلمات کتاب مقدس را تحقق ببخشم. من بعنوان یک شاهد در این سرزمین فناشدگان هستم." و برای آنها موعظه کرد.

او تا عالم اموات رفت، تا به دروازه‌ی اموات بر در کوبید. شیر در را گشود و گفت:

"حالا گيرت انداختم."

۱۴۵. به سرعت کلیدها را از پهلوی او گرفت و گفت: "ای ابلیس! مدت زمان زیادی به این بلوف ادامه دادی." اینهاش، همین‌جا در کتاب مقدس است، تا یک دقیقه‌ی دیگر به آن می‌رسم. "مدت زیادی به این بلوف ادامه دادی. اما من آمده‌ام تا همه چیز را در اختیار بگیرم." کلیدها را گرفت و او را به عقب راند و در را بست.

او عبور کرد و ابراهیم، اسحاق و یعقوب را برداشت. در روز سوم برخاست و آنانی که در گور خفته بودند، با او قیام کردند. او، هملویاه! عجیب نیست که شاعر گفت:

در حیات مرا محبت نمود، در موت نجاتم داد
دفن شد، گناهانم را به دوردست برد
در قیامش، مجاناً عادل شمرد
او روزی خواهد آمد، او، روز باشکوه

۱۴۶. متبارک باد آن بندی که دل‌های ما را در مشارکت مسیحی مقید می‌کند، یعنی محبت خدا. وقتی قیام کرد، هنوز کارش تمام نشده بود، کار بیشتری برای انجام دادن داشت.

۱۴۷. کتاب مقدس گفت که: "او به اعلیٰ علین صعود کرد و بخشش‌ها به مردم داد."^{۱۲} یک جو و فضای تاریک از خون و موت و کسالت زمین را دربر گرفته بود، دعاها نمی‌توانست بالا برود چون کفاره هنوز پرداخت نشده بود. اما او حجاب را برداشت. او بره را مهیا کرد. او پرده‌ی بیماری را از میان برد، پرده‌ی گناه را از میان برد، پرده‌ی خستگی را از میان برد. او پرده‌ی افسردگی را از میان برد. او هر پرده‌ای را از میان برد و برای انسان سالک، شاهراهی را گشود تا بر شاهراه پادشاه قدم بگذارد.

^{۱۲} اشاره به افسسیان ۸:۴

۱۴۸. در پی او و پشت سرش، مقدسین عهد عتیق، ابراهیم و اسحاق و یعقوب بودند. آنها به بالا، به آسمان‌ها رفتند. درحالی‌که از شهر بسیار دور بودند، می‌توانم آنها را بینم که چشمانشان را برافراشتند. ابراهیم گفت: "این شهری است که مشتاق دیدنش بودم. اوه، اسحاق! به اینجا بیا. یعقوب! اوه، ما غریبان و رهگذران این زمین هستیم، ولی این، همان شهر است. همان که در انتظارش بودیم."

۱۴۹. و کتاب مقدس گفت آنها فریاد برآوردند: "ای دروازه‌ها سرهای خود را برافرازید! ای درهای ابدی برافراشته شوید تا پادشاه جلال داخل شود!"^{۱۳}

۱۵۰. و فرشتگان پشت دروازه به فرشتگان در این سو پاسخ دادند: "این پادشاه جلال کیست؟"

۱۵۱. و فرشتگانی که بیرون بودند، یعنی انبیا گفتند: "خداوند لشگرها، که در جنگ جبار است."

۱۵۲. آنها دکمه‌ها را فشردند و دروازه‌ی بزرگ گشوده شد. درست از وسط معابر می‌آید، فاتح، پیروز، به همراه مقدسین عهد عتیق که پشت سر او حرکت می‌کنند. بر تخت نشست و گفت: "پدر! ایناهاش، اینها از آن تو هستند."

۱۵۳. او گفت: "بیا این بالا بنشین تا دشمنان را پای‌انداز تو سازم."^{۱۴} همان‌طور که خواندیم و اینجا در کلام مشاهده کردیم.

۱۵۴. گوش کنید. اکنون در آیه‌ی هشتم هستیم:

همه چیز را زیر پای او نهادی. پس چون... همه چیز را مطیع او گردانید، هیچ

^{۱۳} مزامیر ۷:۲۴

^{۱۴} اشاره به انجیل متی ۴:۲۲، انجیل مرقس ۳۶:۱۲ و عبرانیان ۱۳:۱

چیز را نداشت که مطیع او... لکن الآن هنوز نمی‌بینیم... که همه چیز مطیع وی شده باشد.

منظور موت است. هنوز موت را مطیع نمی‌بینیم، چون ما همچنان می‌میریم، شاهد موت هستیم.

اما آیهی نهم: "لکن عیسی را می‌بینیم." آمین! گوش کنید.

... او را که اندکی از فرشتگان کمتر شد می‌بینیم. یعنی عیسی را که به زحمت موت تاج جلال و اکرام بر سر وی نهاده شد تا به فیض خدا برای همه ذائقه‌ی موت را بچشد.

چرا کمتر از فرشتگان ساخته شد؟ تا بتواند ذائقه‌ی موت را بچشد، او می‌بایست می‌مرد. او می‌بایست می‌آمد تا بمیرد.

۱۵۵. اینجا را نگاه کنید، دوستان! این را هرگز از یاد نبرید. زمانی که عیسی داشت از تپه بالا می‌رفت، موت در اطرافش وزوز می‌کرد.

۱۵۶. تصویرمان را برگردانیم به اورشلیم، به دو هزار سال قبل. چطور می‌توانستید او را رد کنید؟ صدایی را می‌شنوم که از خیابان می‌آید. این چیست؟ صدای برخورد چیزی است. یک صلیب قدیمی که دارد می‌آید و به دروازه‌های دمشق می‌رود، دارد با سنگ‌فرش‌ها برخورد می‌کند. خونی که روی زمین ریخته شده را می‌بینم. این چیست؟ مردی است که جز نیکویی، هیچ آزاری برای کسی نداشته. مردم کور بودند. آنها او را نمی‌شناختند. آنها او را شناختند.

می‌گویید: "کور؟ می‌توانستند بینایی خود را داشته باشند؟"

۱۵۷. می‌توانید بینایی خود را داشته باشید و همچنان کور باشید. به این باور دارید؟

کتاب مقدس چنین گفته است. ایشع را در دوتان به خاطر دارید؟ او رفت و آنها را به کوری مبتلا کرد و گفت: "از عقب من بیاید." آنها نسبت به او کور بودند.^{۱۵}

۱۵۸. امشب هم مردم کور هستند. یک نفر از یک کلیسای خاص که به شفای الهی باور ندارد یک بار نزد من آمد و گفت: "من را کور کن. من را کور کن." این اتفاق در منزل برادر رایت^{۱۶} افتاد. گفت: "من را کور کن." گفت: "یک بار پولس یک نفر را به کوری مبتلا کرد."

۱۵۹. من گفتم: "دوست من! شریر همین حالا این کار را کرده است. شما همین الآن کور هستید. مسلم است که کور هستید."

۱۶۰. او گفت: "این دختر کوچک را شفا بده و من به تو ایمان خواهم آورد."

۱۶۱. "تو آن گناهکار را نجات بده و من به تو ایمان خواهم آورد."

۱۶۲. او گفت: "اوه، او باید ایمان داشته باشد."

۱۶۳. من گفتم: "اینجا هم به همین صورت است. این باید توسط فیض عالی خدا بیاید."

۱۶۴. شریر، خدای این جهان، چشمان مردم را کور کرده است. "چشم دارند و نمی بینند." این را کتاب مقدس گفته است.

۱۶۵. او اینجا بود، داشت در خیابان می رفت، پای خون آلودش را بر زمین می کشید. زنبور موت داشت در اطراف او نیش می زد و برایش وزوز می کرد. "فقط کمی دیگر، آن وقت از آن من هستی." او داشت ضعیف می شد، تشنه ی آب بود.

^{۱۵} اشاره به دوم پادشاهان باب ۶
Brother Wright ^{۱۶}

۱۶۶. یک بار من تیر خورده بودم، آنجا در مزرعه افتاده بودم و خون از من سرازیر شده بود. برای آب فریاد می‌زدم. دوستم دوید و کلاهش را برداشت و در آب فرو برد؛ آن آب را کد و... آمد و من دهانم را باز نگه داشتم و او کلاهش را فشرد تا من آب بنوشم. چون، خون داشت مثل فواره از من بیرون می‌جهید، درحالی که با گلوله‌ی آن تفنگ تکه تکه شده بودم. عطش زیادی داشتم.

۱۶۷. پس می‌دانم که پس از دست دادن آن مقدار خون در آن روز صبح، خداوند من می‌بایست در چه حالی بوده باشد. از صبح تا سه بعدازظهر. نخست ردای او را می‌بینم با لکه‌های کوچکی روی آن که آن لکه‌ها دارند بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شوند و به هم متصل می‌شوند و یک لکه‌ی بزرگ خونی را می‌سازند.

۱۶۸. اما او همان‌طور که بالا می‌رود، این زنبور در اطراف او نیش می‌زند. چه کاری کرد؟ سرانجام او را نیش زد.

ولی برادر! هر کسی می‌داند که یک حشره یا یک زنبور، اگر یک بار شما را نیش بزند، کار نیش زدنش به اتمام می‌رسد. دیگر قادر به نیش زدن نیست. چون وقتی نیش می‌زند، نیش او بیرون کشیده می‌شود.

این دلیلی است که خدا باید جسم می‌شد. او نیش موت را در جسم خود گرفت و نیش را از موت بیرون کشید. متبارک باد نام خداوند! موت می‌تواند و زوز کند و نیش بزند، ولی قادر نیست به شما آسیبی برساند.

۱۶۹. پولس، وقتی آن و زوز زنبور را در اطراف خودش احساس کرد، موت در پیش بود، او گفت: "ای موت! نیش تو کجاست؟" او می‌توانست به جلجتا اشاره کند، جایی که نیش موت در جسم عمانوئیل باقی مانده بود. "ظفر تو کجاست؟ لیکن شکر

خدا راست که ما را به واسطه‌ی خداوند عیسی مسیح ظفر می‌دهد.^{۱۷۱} بله.

۱۷۰. ما همه چیز را نمی‌بینیم.

اما عیسی را می‌بینیم که اندکی از فرشتگان کمتر شد تا... ذائقه‌ی موت را بچشد.

زیرا او را که بخاطر وی همه و از وی همه چیز می‌باشد، چون فرزندان بسیار...
رئیس نجات ما... بر دردها کامل گردانید.

تنها طریقی که می‌توانست رئیس نجات ما بشود، او می‌بایست رنج می‌کشید.

۱۷۱. حالا به این عبارات زیبا در اینجا گوش کنید.

زان‌رو که چون مقدس‌کننده و مقدسان همه... از یک می‌باشند

اوه، تاک و شاخه‌هایش را اینجا نمی‌بینید؟ همه یک هستند.

... از این جهت عار ندارد که ایشان را برادر بخواند.

می‌بینید؟ چرا؟ به آیه‌ی بعدی گوش کنید.

چنان که می‌گوید: "اسم تو را به برادران خود اعلام می‌کنم و در میان کلیسا
تو را تسبیح خواهیم خواند."

و همچنین: من بر وی توکل خواهم نمود. و نیز: اینک من و فرزندان من که
خداوند به من عطا فرمود.

پس چون فرزندان در خون و جسم شراکت دارند، او نیز همچنان در آن هر دو
شریک شد تا به وساطت موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد.

و آنانی را که از ترس موت، تمام عمر خود گرفتار بندگی می‌بودند، آزاد گرداند.

۱۷۲. انسان همواره در ترس از موت بوده است. مسیح شد گناه، پست شد، تا موت را بر خود گیرد و از اینکه «برادر» ما خوانده شود، عار ندارد؛ چون وسوسه شد همان‌طور که ما وسوسه می‌شویم. او می‌تواند... یک شافی مناسب باشد، چون متحمل همان وسوسه‌هایی شد که ما می‌شویم. او جای شما را گرفت، با علم به اینکه شما خودتان قادر به انجام این کار نیستید.

۱۷۳. پس، برادر و خواهر! نمی‌بینید؟ همه‌ی اینها، فیض است. تمام آن فیض است. در هر صورت، چیزی نیست که شما انجام بدهید، بلکه چیزی است که او هم‌اکنون برای شما انجام داده است. شما قادر به انجام کاری نیستید که شما را لایق نجات بگرداند. نجات شما یک بخشش است. مسیح شد گناه تا شما بتوانید عدالت او بشوید. او رئیس نجات ماست، چون رنج کشید درست همان‌طور که ما رنج کشیدیم. او وسوسه شد، همان‌طور که ما وسوسه می‌شویم و از اینکه «برادر ما» خوانده شود، عار ندارد؛ چون می‌داند که ما از چه چیزی عبور می‌کنیم. او، متبارک باد نام او!

زیرا که درحقیقت فرشتگان را دستگیری نمی‌نماید، بلکه نسل ابراهیم را دستگیری می‌نماید.

۱۷۴. او خداوند! او یک فرشته نشد. او شد نسل ابراهیم. "و ما چون در مسیح مردیم، نسل ابراهیم را دربر گرفته، برحسب وعده، وارثان هستیم."^{۱۸} می‌بینید؟ او هرگز حالت یک فرشته را بر خود نگرفت. او هرگز یک فرشته نشد، او یک انسان شد. او شد نسل ابراهیم و نیش موت را بر جسم خویش گرفت، تا ما را دوباره با خدا مصالحه بخشد و

اکنون بعنوان شافی آنجا نشسته است. اوه، چطور می‌توانیم این را رد کنیم؟

۱۷۵. گوش کنید:

از این جهت می‌بایست در هر امری مشابه برادران خود شود تا در امور خدا
رئیس کهنه‌ای کریم و امین شده، کفاره‌ی گناهان قوم را بکند.

۱۷۶. تا بتواند مصالحه دهنده باشد! می‌بینید، بین خدا و انسان عداوت بود و هیچ
انسانی...

۱۷۷. پس، او شریعت را فرستاد. شریعت مانند پلیسی بود که شما را به زندان
می‌انداخت، ولی نمی‌توانست شما را از زندان بیرون بیاورد. او شریعت را فرستاد.

او انبیا را فرستاد، او عادل را فرستاد و همه چیز را، ولی اینها قادر به پرداخت کفاره
نبودند. ولی او نازل شد و یکی از ما را گشت. اوه خداوند!

۱۷۸. ای کاش اکنون زمان بیشتری در اختیار داشتیم، دوست دارم شما را ببرم به قانون
فدیه، ولی الآن زمان اندکی در اختیار داریم. تصویر زیبایی آن در روت و نعومی قرار
دارد. اگر آنجا را ببینید، آن مصالحه، که چطور آن برزگر، مردی که باید آن اموال از
دست رفته را منفک و فدیه می‌کرد، می‌بایست خویشاوند کسی می‌بود که املاک را از
دست داده بود. به همین دلیل است که بوعز می‌بایست... خویشاوند نعومی بود که
توانست روت را بگیرد. و بعد، می‌بایست شایسته و لایق می‌بود. می‌بایست قادر به انجام
آن می‌بود تا تمام چیزهای از دست رفته را منفک نماید و بوعز بر دروازه‌های شهر
شهادت داد، با زدن کفش خود، که او، نعومی و تمامی دارایی‌های او را فدیه نموده
است. او می‌بایست خویشاوند می‌بود.

۱۷۹. و این دلیلی است که مسیح، یعنی خدا، می‌بایست خویشاوند ما می‌بود. او نازل شد

و یک انسان بود. او متحمل وسوسه شد، به او خندیدند و تمسخر شد، مورد جفا قرار گرفت و نادیده گرفته شد و حتی «بعلزبول» خوانده شد. استهزا شد و تحت مجازات مرگ، متحمل موت هم شد. می‌بینید؟ او می‌بایست خویشاوند ما می‌بود. او باید به نادرستی مورد اتهام قرار می‌گرفت، چون شما هم به نادرستی متهم شده‌اید. او می‌بایست متحمل بیماری می‌شد، چون شما بیمارید. او می‌بایست حامل گناهان می‌شد، چون این، گناهان شما بود. او می‌بایست یک خویشاوند می‌شد، با گرفتن حالت گناه و یکی از ما شدن، و در آن، او بها را پرداخت و ما را برای برگرداندن به مشارکت با پدر، فدیہ کرد. او، چه منجی‌ای! کلمات از بیان آن قاصرند.

زیرا که چون خود عذاب کشیده، تجربه دید، استطاعت دارد که تجربه شدگان را اعانت فرماید.

۱۸۰. اعانت، یعنی «همدردی» کردن. آن، دلیلی است که او این شد، تا بتواند با آن، که شما هستید، همدردی کند. تمام بالا و پایین شدن‌ها شما را بفهمد که-که وسوسه‌های شما گاهی آن قدر عظیم می‌شود که به سختی تاب تحمل دارید. او می‌داند که با شما چگونه همدردی کند. او آنجا نشسته تا شفاعت کند. او آنجا نشسته تا شما را محبت کند. هر چند که شما گمراه می‌شوید، او شما را رها نخواهد کرد. او در پی شما آمده و بر در قلبتان می‌زند. لغزش خورده‌ای در این ساختمان نیست که نداند خدا هر روزه در قلب او را می‌زند. و مادامی که شما یک شخص فانی و در این دنیا باشید، او این کار را خواهد کرد، چون شما را محبت کرده است. او شما را فدیہ کرده است.

۱۸۱. شاعران تلاش کرده‌اند، مؤلفین در تلاشند، انسان تلاش می‌کند تا موضوع «محبت» را توصیف کند و این به بیان انسانی قابل توصیف نیست.

او، محبت خدا، چه غنی و خالص

چه بی‌انتها و قوی
 تا به ابد باقی است
 سرود فرشتگان و مقدسین
 اگر اقیانوس را از جوهر پر سازیم
 و آسمان از کاغذ پوست ساخته شده باشد
 هر شاخه‌ای روی زمین یک قلم باشد
 و کار هر انسان کتابت باشد
 اقیانوس را خشک می‌کند
 و یا تمام طومار را دربر می‌گیرد
 هر چند که از آسمان تا به آسمان کشیده شده باشد

۱۸۲. هرگز قادر به فهم آن نخواهید بود. هیچ راهی برای ما وجود ندارد که درک کنیم چگونه آن قربانی عظیم که او انجام داد، نازل شد و ما را دوباره با خدا مصالحه داد. سپس بازگشت و گفت: "شما را بدون تسلی رها نمی‌کنم. دوباره بازمی‌گردم تا با شما باشم، و در شما، تا انقضای عالم."

۱۸۳. و امروز ما اینجا هستیم، در حال زیست در زمان آخر، با همان عیسی. همان آیات، همان معجزات، همان نجات، همان روح، در حال انجام همان اعمال، همان انجیل. همان کلام، همان تصاویر، همان تجلی، همه چیز همان. بر ما واجب است که از چنین نجات عظیمی غافل نشویم، چون همه‌ی ما باید روزی درباره‌ی کاری که با پسر خدا می‌کنیم، حساب پس بدهیم.

۱۴. گناهکار، لغزش خورده، امشب او بر دستان شماست. می‌خواهید با او چه کار کنید؟ می‌گویید: "این را به تعویق می‌اندازم." ولی به یاد داشته باشید، این کار را نکنید. اگر گناهکار باشید، امکان ندارد که این ساختمان را ترک کنید و به همان صورت باقی

بمانید. نمی‌توانید این کار را بکنید.

۱۸۵. یک شب، پیلطس سعی کرد این کار را انجام دهد. او خواست تا برایش مقداری آب بیاورند و دستانش را در آن شست. گفت: "من هیچ کاری با این ندارم. انگار هرگز آن را ندیده‌ام. هرگز انجیل را نشنیده‌ام. نمی‌خواهم با آن سروکاری داشته باشم."^{۱۹} آیا توانست دستان خودش را از آن بشوید؟ خیر نتوانست.

۱۸۶. می‌دانید سرانجام چه اتفاقی برای پیلطس افتاد؟ او عقلش را از دست داد. در سوئیس، جایی که سال گذشته بودیم و انجیل را موعظه می‌کردیم، یک افسانه‌ی قدیمی هست که می‌گویند، یک استخر آب آنجا هست که در زمان مصلوب سازی مسیح از سراسر جهان برای تماشا به آنجا می‌آیند. پیلطس با شیرجه‌ی در آن خودش را کشت، با اقدام به خودکشی، با پریدن در آن آب و غرق کردن خودش. هر سال در همان روز، آبِ آبی رنگ در آن استخر به جوش می‌آید تا نشان دهد که خدا آب را رد کرده است. آب هرگز قادر نیست که خون عیسی مسیح را از دستان یا جان شما بشوید. تنها یک راه برای انجام آن هست، آن هم پذیرش آن برای آمرزش شخصی شما و مصالحه با خداست.

دعا کنیم.

۱۸۷. پدر آسمانی! امشب بابت کلام شکرگزار تو هستیم. "لهمذا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام."^{۲۰} تو را بخاطر عیسی شکر می‌گوییم. همین‌طور که شاهد دورانی که در آن زیست می‌کنیم، هستیم؛ و چگونگی وقوع آیات و معجزات، چطور اجازه می‌دهیم که این چیزها از کف ما بروند؟ خدایا! امشب چشمان قوم را در این خیمه بگشا، تا بتوانند ببینند و درک کنند که ما در زمان‌های آخر هستیم. زمان درحال از

^{۱۹} اشاره به انجیل متی باب ۲۷
^{۲۰} رومیان ۷:۱۰

دست رفتن است. وقت زیادی برای بودن در اینجا نمانده و می‌بایست عیسی را ببینیم. و جزو خائنین محسوب خواهیم شد، چون بهانه‌ای باقی نیست. امروز صبح وقتی آن رویای عظیم و مقتدر را از آمدن آن مرد از کشورهای دوردست دادی که به اینجا می‌آید، و دیدن او که بدون ذره‌ای تردید از روی صندلی چرخدار برخاست و بینایی‌اش را بازیافت، پاهایش قوّت یافت و در سرتاسر ساختمان در وجد و ستایش خدا بود. این نشان می‌دهد که خدا همچنان قادر است تا از این سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم بسازد. با دیدن این رویا، همان‌طور که عیسی گفت: "کاری نمی‌کنم، مگر اینکه پدر به من نشان بدهد. هیچ کاری نمی‌توانم بکنم."

۱۸۸. آن مرد کور از عقب او آمده گفت: "بر ما ترحم کن."

۱۸۹. او گفت، چشمانشان را لمس کرد و گفت: "بر حسب ایمان برایت کرده شود."

۱۹۰. اکنون خداوند! ما عیسی را می‌بینیم. ما همه چیز را نمی‌بینیم. همچنان شاهد این هستیم که مقدسین ما به گور برده می‌شوند و بر قبر یکدیگر قدم می‌زنیم. اما عیسی را می‌بینیم که وعده داده است. ما او را همراه خود می‌بینیم. نه عیسای درون قبر، نه عیسای دو هزار سال قبل؛ بلکه عیسای امشب که با ماست. شاهد او هستیم که در تمام قوّت خویش با آیات و معجزات آشکار شده.

۱۹۱. خدایا! باشد تا هرگز از این نجات عظیم غفلت نوزیم. بلکه آن‌را دربر گیریم، پذیرای آن باشیم و تا روزی که عیسی برگردد و ما را به منزل ببرد، بدان زیست کنیم. این را عطا کن، خداوند! این را در نام او می‌طلبیم.

۱۹۲. همین‌طور که سرهایمان را خم کرده‌ایم. آیا امشب در ساختمان کسی هست که تحت حضور الهی روح‌القدس بگوید: "برادر برانهام! به یقین رسیده‌ام که در اشتباه هستم. به یقین رسیده‌ام که در اشتباهم. خدا گناهان من را مکشوف کرده و می‌دانم که

در اشتباه هستیم. دستانم را نزد او بلند خواهم کرد. امشب طلب رحمت می‌کنم. خدایا! به من رحم کن." آیا این کار را می‌کنید؟

۱۹۳. درحالی که یک لحظه صبر می‌کنیم، اگر کسی باشد که تمایل داشته باشد، تا چند لحظه دیگر مراسم تعمید برگزار خواهد شد و اگر گناهکار هستید، بگویید من توبه می‌کنم. چطور می‌توانید محبت بی‌همتای کسی را که مرد، رد کنید؟ خدای قدوس آسمان، یک انسان گناهکار شد؛ نه بخاطر اینکه او گناه کرده بود، بلکه بخاطر اینکه گناهان شما را داشت و آنها را بر جلجتا حمل نمود. شما چنین بخششی را نمی‌پذیرید؟ امشب این کار را نخواهید کرد؟ درحالی که سرهایمان خم شده است، یک نفر بگوید: "برادر برانهام! من را به یاد آور، من دستانم را نزد مسیح بلند می‌کنم و می‌گویم: "به من رحم کن، من-من در اشتباهم و می‌خواهم با خدا آشتی کنم."" آیا دستتان را بلند می‌کنید؟

بسیار خوب، اگر همه مسیحی هستند، پس با هم دعا کنیم.

۱۹۴. پدر، امشب از تو سپاسگزاریم که همه کسانی که اینجا هستند مسیحی هستند، آنها با سکوت خود همین را شهادت داده‌اند که گناهانشان زیر خون است. و من از این بابت بسیار سپاسگزارم. آنها را برکت بده، خداوند! آه، بسیار خوشحالم که آنها از طریق تقدیم خون، با شنیدن کلام، مصالحه یافته‌اند. شستن با آب، به وسیله‌ی کلام، ما را پاک می‌کند. ما را به بزرگ‌ترین مکان می‌رساند، جایی که گناهکار با تاریکی شریب خود، مانند برف سفید می‌شود. لکه‌های قرمز گناه شسته شده و ما در مسیح مخلوق جدیدی هستیم. چقدر از تو برای این سپاسگزاریم. اکنون مراسم غسل تعمید فرامی‌رسد. متوجه شدم که این خانم جوان امشب قرار است در اینجا به نام خداوندش تعمید یابد.

۱۹۵. اوه، پدر آسمانی! دعا می‌کنیم این زن جوان را برکت بدهی. انگار ذهن من به چند

روز قبل برمی‌گردد، داشتم به هنری ویل^{۲۱} می‌آمدم و آن دختر بچه را دیدم که در خیابان قدم می‌زد و امشب او، یک خانم، یک مادر است. او تو را بعنوان منجی شخصی خود پذیرفته است. خداوند! زندگی برای فرزند کوچک او سخت بوده است. خدایا! اما آسمان برای او قطعی است و تو را از این بابت شکر می‌گوییم. دعا می‌کنیم ای خداوند! که اینک این زن جوان را برکت بدهی و همین‌طور که می‌آید تا تعمید بگیری، او را به روح‌القدس خدا پر ساز. عطاکن خداوند! تا روح او برای آسمان در هیجان و اشتیاق باشد. این را عطا کن خداوند! در نام عیسی می‌طلبیم، آمین! [فضای خالی روی نوار]

۱۹۶. می‌خواهم از کتاب اعمال، باب دوم بخوانم؛ پطرس دارد در روز پنطیکاست صحبت می‌کند. اولین تعمیدی که تابحال در کلیسای مسیحی انجام شده بود. پطرس دارد فریسیان کورِ فرقه‌ای را ملامت می‌کند، بخاطر نشناختن پسر خدا، از این صحبت می‌کند که چگونه خدا او را از مردگان برخیزانید و اعمال او را با آیات و معجزات عظیمه اثبات نمود. همین‌طور که صحبت می‌کند، به این گوش کنید.

۱۹۷. روح هر مسیحی عیسی را برمی‌افرازد، نه لب‌هایتان، بلکه به حیاتتان. لب‌هایتان می‌تواند یک چیز بگوید، و حیات شما یک چیز دیگر. اگر این کار را بکنید، می‌دانید که به چه معناست؟ این ریاکاری است و ترجیه می‌دهم بعنوان یک کافر با آسمان مواجه شوم تا بعنوان یک ریاکار. به راستی که من... اگر به عیسی شهادت بدهید و بگویید: "او منجی است." باید همان‌گونه هم زندگی کنید. چون مردم این را از شما انتظار دارند. درست است. طوری زندگی کنید که یک مسیحی باید زندگی کند. امروز صبح به آن پرداختیم.

۱۹۸. حالا، اگر خدا بخواهد، فردا شب... یا چهارشنبه شب به باب سوم خواهیم پرداخت که یک باب حیرت‌آور است. اطمینان حاصل کنید، سعی کنید چهارشنبه شب بیایید.

چند نفر دارند از این تعلیم مدرسه‌ی یکشنبه‌ی این کتاب لذت می‌برند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] او، بسیار متشکرم. خوب است.

۱۹۹. حالا می‌خواهم از کتاب اعمال، باب دوم و از ابتدای آیه‌ی ۳۲ بخوانم.

پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه‌ی ما... شاهد بر آن هستیم.

آنها این را می‌دانستند.

پس چون به دست راست خدا بالا برده شد، روح‌القدس موعود را از پدر یافته، این را که شما حال می‌بینید و می‌شنوید، ریخته است.

۲۰۰. حالا گوش کنید که او از داود صحبت می‌کند، یکی از فرشتگان.

زیرا که داود به آسمان صعود نکرد، لیکن خود می‌گوید: "خداوند به خداوند من گفت بر دست راست من بنشین تا دشمنان را پای‌انداز تو سازم."

داوود نمی‌توانست صعود کند، چون او تحت خون گوساله‌ها، بزها و گوسفندان بود. ولی الآن می‌تواند صعود کند، او اکنون تحت خون خداوند عیسی است. چون آنها تنها زمانی به خون پاسخ می‌دهند که اثر کرده باشد. وقتی خون مسیح تاثیر می‌گذارد، تمام کسانی که در رحمت فوت کرده بودند، قیام کردند؛ درست است! و با او به جلال صعود کردند.

۲۰۱. حالا گوش کنید.

پس جمیع خاندان اسرائیل یقیناً بدانند... (به این گوش کنید)... که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید... خداوند و مسیح ساخته است.

۲۰۲. چیزی به نام سه خدا: خدای پدر، خدای پسر، خدای روح القدس، وجود ندارد. این حتی هیچ جای کلام نیست که ما فرمان یافته باشیم تا «به نام پدر، به نام پسر، به نام روح القدس» تعمیم یابیم. هیچ کجای کتاب مقدس نیست. این یک اعتقادنامه و آیین کاتولیک است و مربوط به کلیسای پروتستان نیست. می‌خواهم یک نفر در کتاب مقدس به من نشان بدهد که حتی یک نفر به طریقی دیگر در نام خداوند عیسی مسیح تعمیم یافته باشد. بیایید به من نشان بدهید و بعد من پلاکاردی به این مضمون «یک ریاکار و یک نبی کاذب، یک معلم کذب» بر پشت خودم نصب می‌کنم و در خیابان‌ها راه خواهم رفت. چنین چیزی وجود ندارد. هرگز کسی به این طریق تعمیم نیافته است. این یک اعتقادنامه‌ی کاتولیک است، نه یک داکترین پروتستان.

۲۰۳. شما می‌گویید: "در متی ۱۹:۲۸ عیسی گفت: "پس رفته همه‌ی امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمیم دهید." این درست است.

اما نه «به نام پدر، به نام پسر، به نام روح القدس» نام پدر، نام (نه نام‌های) پدر...

پدر یک اسم نیست، چند نفر این را می‌دانند؟ چند پدر امشب در این مکان حضور دارند؟ دستتان را بلند کنید. چند پسر اینجا هستند؟ دستتان را بلند کنید. دستتان را بلند کنید. بسیار خوب، حالا، اسم شما چیست؟ نه پدر است، نه پسر است و نه بشر.

۲۰۴. یک بار یک خانمی که یک آتئیست بسیار سخت بود، به من گفت، گفت: "برادر برانهام! ولی روح القدس یک اسم است."

۲۰۵. گفتیم: "روح القدس یک اسم نیست، بلکه ماهیت آن است؛ چیزی است که هست. روح القدس است. روح القدس نه یک اسم، بلکه چیزی است که هست. من یک بشر هستم، ولی اسم من بشر نیست. اسم من ویلیام برانهام است."

۲۰۶. پس، اگر او گفته است که: "پس رفته همه‌ی امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمید دهید." بعد پطرس، ده روز بعد می‌گوید: "توبه کنید..." حالا اینجا به این گوش کنید:

پس چون شنیدند دل‌ریش گشته به پطرس و سایر رسولان گفتند: "ای برادران! چه کنیم؟"

پطرس بدیشان گفت: "توبه کنید و هریک از شما به اسم عیسی مسیح، به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت."

۲۰۷. پس آیا پطرس کاری را انجام داد که عیسی گفته بود انجام ندهد؟ او گیج نشده بود، پس این ما هستیم که گیج شده‌ایم.

۲۰۸. در اعمال ۲:۳۸ یهودیان با غوطه‌ور شدن، در نام خداوند عیسی مسیح تعمید یافتند. در اعمال باب هشت می‌بینیم که فیلیپس رفت و برای سامریان موعظه کرد، و آنها را، یعنی سامریان را به نام خداوند عیسی مسیح تعمید داد.

در اعمال ۱۰:۴۹ پولس به امت‌ها فرمان داد تا به نام خداوند عیسی مسیح تعمید گیرند.

۲۰۹. پولس، اعمال ۵:۱۰ "در نواحی بالای افسس گردش کرده و شاگردان می‌یابد." ۲۲ آنها شاگردان باپتیست بودند؛ تک‌تک آنها باپتیست بودند. آنها تحت موعظه‌ی یک واعظ باپتیست به نام اپولوس ایمان آورده بودند و او یک واعظ باپتیست بود. او داشت از طریق کتاب مقدس اثبات می‌کرد که عیسی مسیح بود.

پولس گفت: "آیا هنگامی که ایمان آوردید، روح‌القدس را یافتید؟"

۲۱۰. آنها گفتند: "بلکه نشنیدیم که روح القدس هست."

۲۱۱. گفت: "پس به چه چیز تعمید یافتید؟"

۲۱۲. گفتند: "به تعمید همان شخصی تعمید یافتیم که عیسی را تعمید داد، در آنجا، در آب. این باید کافی باشد."

۲۱۳. پولس گفت: "این فایده‌ای ندارد، شما باید دوباره تعمید یابید." و پولس دستور داد تا دوباره تعمید یابند، در نام خداوند عیسی مسیح. بر آنها دست گذارد و روح القدس بر آنها آمد. درست است. بله، آقا!

در شامگاه روشنی خواهد شد

مسیر جلال را قطعاً خواهی یافت

در آبراه، امروز این نور است

پیر و جوان، از گناهانتان توبه کنید

قطعاً روح القدس وارد خواهد شد

نور شامگاه آمده

این اصل است که خدا و مسیح یک هستند

۲۱۴. این چیزی است که کتاب مقدس گفته است. درست است. اکنون زمان آن است، اکنون زمانی است که باید توبه کنیم.

۲۱۵. بگویید، هروقت آماده بودید، صدا کنید. در استخر.. و ما... [یک برادر می گوید: "ما حاضریم." حاضرید؟ بسیار خوب، پرده را بکشید.

۲۱۶. حالا، درحالی که برادر تعمید را انجام می‌دهد، خداوند به شما برکت بدهد. همه‌ی شما می‌توانید اینجا را ببینید؟

حال، هنگامی که فرشته‌ی خدا در شکل یک ستاره پایین آمد، و منجمین، حکیمان هندوستان آن ستاره را دیدند و صدها کیلومتر آن را دنبال کردند، این ستاره بالای هر رصدخانه‌ای بود، چون آنها توسط ستارگان زمان را محاسبه می‌کردند، ولی هیچ کس به‌غیر از این حکیمان آن ستاره را ندید. اوه، خداوند! آیا این شما را به هیجان نمی‌آورد؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

پس می‌بینید، خدا با تشکیلات سروکاری ندارد. او با گروه‌های مردم سروکار ندارد. او با افراد سروکار دارد. او خویشتن را بر افراد مکشوف می‌سازد. حالا برای گفتن این، نه این... خدا از قلب من آگاه است. نه اینکه این را برای ستایش خود بگوییم، ستایش شخصی، فقط بخاطر آنجا بودن. اما آیا می‌دانستید که امروز صبح همان خدا، همان عیسی همراه ماست؟ آیا می‌دانید همین الان هرکدام از شما یک شهادت فردی از اینکه او اینجاست، دارد؟ و... او در این ایام برای ما کاری کرده که در سایر ایام آن را به انجام نرسانده است. تصویر او در این دوران ثبت شده است. آن را همین جا نصب شده داریم. می‌بینید؟ ستون آتش، همان خداوند عیسی.

William Marrion Branham

Hebrews, Chapter Two - 1

Jefersonville, Indiana

57-0825M